جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | پرویز شیخ طادی (فیلمساز) | داود میرباقری (فیلمساز) | مهدی نقویان (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | جواد اردکانی (فیلمساز)

«حائل» سخت و واقعی!

پژمان کریمی

طی یک دهه پیش، رسانه‌های فارسی زبان معاند، تمامی تلاش خود را کردند که مجریان و بازیگران و خوانندگان و... در مجموع چهره‌های مشهور داخلی را به سوی خود جذب کنند و به کارگیرند.

هدف آنان این بود که با جذب چهره‌ها به عنوان افراد صاحب شهرت در جامعه:

اولا؛ مخاطبان و دوستداران چهره‌ها، نسبت به حقانیت و جایگاه نخبگانیِ نظام، دچار شبهه یا بدبینی شوند.

دوم؛ مجموعه عوامل پایگاه‌های فرهنگی و رسانه‌ای نظام، دچار تشتت نمایش داده شود.

سوم: رسانه‌ها و به ویژه رسانه ملی، با فقر عناصر و هنرمندان کارا و متعهد توصیف گردد.

چهارم: ماشین تبلیغاتی نظام، با اختلال در کارکرد مواجه شود.

پنجم: تخاصم علیه نظام با استفاده ابزاری از این‌گونه چهره‌ها تشدید شود و یا استمرار یابد.

معاندین برای رسیدن به اهداف منحوس خود جدی بودند.

اخذ ویزا و مجوز اقامت و کار دائم، در اختیار گذاشتن محل اسکان و برقراری حقوق ماهیانه و... از وعده‌های آنان به برخی چهره‌ها بود. وعده‌هایی که گاه در رابطه با برخی ساده‌لوحان ضعیف‌النفس، موثر واقع شد و پای آنان را به کشورهای غربی و آسیایی و رسانه‌های دشمن و سینمای غربی و هالیوودی باز کرد.

هر چهره‌ای که به رسانه‌ای معاند راه می‌یافت تا چند روز احترام می‌دید؛ لباس‌های رنگارنگ و گران قیمت، تریبونی جدی برای حرف زدن و خود را به رخ کشیدن!

کم نبودند چهره‌هایی که کوشیدند، مهاجرت یا فرار خود از ایران را باز کردن درِ قفسِ انزوا و طرد و محرومیت جلوه دهند و محل جدی زندگی وسکنایشان را بهشتی بزرگ و دل‌انگیز توصیف کنند. اما مدت زمان زیادی نمی‌گذشت که ناگهان حضور رسانه‌ای این افراد کمرنگ و کمرنگ‌تر می‌شد و در نهایت اغلب‌شان به انزوا رانده می‌شدند. طبیعی هم بود زیرا، قرار نبود و نیست که رسانه‌های دشمن هزینه‌های سنگین تحمل مهاجران و فراریان را متقبل شوند. اگر هم افرادی اجازه می‌یافتند در عرصه رسانه فعال بمانند؛ تنها برای این بود که زمینه فریب همچنان بپاید و «دیگران «گمان نکنند، در صورت ترک ایران، حضورشان در خارجه و در رسانه‌ای معاند، صرفا ابزاری و موقت است!

برای چهره‌های فریب‌خورده اما زندگی در فرنگ؛ رنگِ رنج و ملال و ذلت داشت و دارد. یکی از بازیگران مهاجر، ماه‌ها در زیرزمینی در پاریس اقامت کرد و ناچار شد پس از مدتی در خدمت یکی از نشریات پورنو قرار گیرد. یک چهره دیگر که از شبکه دولتی صدای آمریکا سر در آورده بود، پس از مدتی مجبور شد به حضور در یک رادیوی محلی فارسی زبان رضایت دهد. بازیگری که در سینما و تلویزیون ایران حاضر بود، پس از بازی در چند سریال سخیف، به کانادا رفت و متصدی فروش بلیط هواپیما شد. چندین بازیگر دیگر که رویای درآمد کلان درترکیه را داشتند؛ سرافکنده به ایران بازگشتند.

ماجرای جذب چهره‌ها همچنان البته ادامه دارد. رسانه‌های خصم مردم حالا در پی این هستند که پای چهره‌های بیشتری را به غربت و فرنگ باز کنند. آنها منتظر رغبت چهره‌ها نمی‌مانند. کافی است که یک

چهره درباره یک رخداد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، دیدگاهی هر چند سخیف و بی‌ارزش را در فضای مجازی منتشر کند. این رسانه‌ها مرتب آن دیدگاه را بازنشر می‌کنند. کاربران جعلی در شبکه‌های اجتماعی مبلغ آن چهره می‌شوند.کم کم همان چهره خود را میان معرکه‌ای می‌بینند. حس می‌کند هویتی سیاسی یافته است که اگر آن هویت را کتمان کند، به حیثیت اجتماعی‌اش لطمه می‌خورد. اصرا بدان هویت، او را تبدیل به مهره و بازیگری سیاسی می‌کند که تنها راه بقا و جایگاه به اصطلاح هنری و فرهنگی‌اش، حضور در بطن رسانه‌های معاند است بی‌آنکه بداند، مدتی طولانی از برای جولان‌دهی‌اش متصور نیست و دیری نمی‌گذرد که او هم با دستان معاندین راحت و با بی‌رحمی، به گوشه‌ای پرتاب می‌شود!

اما رسانه‌های دشمن نیز چون چهره‌های مرعوب و فریب خورده، شکست را تجربه کرده و می‌کنند. شکست از چه؟ در نائل شدن به اهداف پلید خود در جذب چهره‌های داخلی! نام‌ها را مرور کنیم! آنهایی که مهاجرت کردند یا فرار کردند و خود را در قواره یک ضدانقلاب دو آتشه نشان دادند، چه دستاوردی داشتند؟ برای رسانه‌های معاند چه دستاوردی داشتند؟

چهره‌ها، هوادارانی دارند. هوادار فهیم، هنرمندی را دوست دارد که صادق است، دروغ نمی‌گوید، برای هوادار خود احترام قائل است، هنرش را به اجنبی نمی‌فروشد، تهمت نمی‌زند، به ارزش‌های والای الهی و انسانی اهانت نمی‌کند، اعوجاج فکری ندارد، مستقل است و نه جیره‌خوار این و آن! وطنش را دوست دارد و برای زندگانی چند روزه، و برای خوشامد رسانه‌های ضدایرانی و دین ستیز، به دروغ و هتاکی روی نمی‌آورد. وقتی یک چهره با مهاجرت یا فرار خود در نزد مخاطب و هوادارش بی‌اعتبار می‌شود، رسانه‌ای که از این هنرمندِ چهره استقبال می‌کند نیز بی‌اعتبار جلوه می‌کند. این چنین آیا رسانه‌های معاند از قِبَلِ مهاجرت یا فرار یک چهره، به اهداف پنجگانه‌ای که در پیشانی مطلب برشمردیم، نائل می‌شود؟ هرگز!

درک این کلمه- هرگز- برای افراد بی‌بصیرت بسی سنگین است زیرا بی‌بصیرتی بی‌گمان، حائلی میان فرد و واقعیت است.

ضربه فنی «آقازاده» با فریب بازار!

آرش فهیم

از ۱۰ سال قبل که شبکه نمایش خانگی نیز به یکی از درگاه‌های انتشار سریال تبدیل شد، همواره انتقاداتی نسبت به محتوا و کیفیت این آثار وارد بود. از آنجایی که این سریال‌ها اغلب توسط بخش خصوصی تولید می‌شوند و این بخش، بیش از فرهنگ و هنر، دغدغه بازگشت سرمایه را داشته است، اغلب سریال‌های شبکه نمایش خانگی طوری طراحی و ساخته می‌شده‌اند که با کمترین وقت، زحمت و هزینه، بیشترین بازدهی مالی را در پی داشته باشند. به همین دلیل هم اکثریت قریب به اتفاق سریال‌های این بخش، به‌جای برخورداری از شخصیت هنری و محتوای غنی، با استفاده از دم دستی‌ترین ابزارها و عناصر، در پی جذب مخاطب عام بوده‌اند. در نتیجه، عمده سریال‌های شبکه نمایش خانگی به بازتولید همان پی‌رنگ‌ها و سوژه‌های سطح پایین و نازل سریال‌های مبتذل ماهواره‌ای دچار شدند.

چند سال قبل در گزارشی، یکی از راه‌حل‌های اصلاح این عرصه، ورود نگاه‌های مترقی و آزاداندیش و رها از حرص و ولع مالی عنوان شد. در این گزارش که پنج شهریور سال ۹۷ به قلم نگارنده در صفحه گزارش روز کیهان منتشر شد، نوشتم که رام شدن ابتذال فقط با آرام کردن شبکه نمایش خانگی اتفاق نخواهد افتاد، بلکه یک روش بهتر، ایجاد آلترناتیو قابل رقابت و برتر است؛ یعنی هنرمندان و نهادهایی که تخصص و توان مالی تولید آثار فاخر و در خط فرهنگ متعالی را دارند باید دست به کار شوند و راه تازه و متفاوتی را باز کنند و با اصلاح ذوق و سلیقه مشتری، عرصه را پاکسازی کنند. اتفاقا در آن گزارش به طور مشخص، نام سازمان «اوج» هم برده شد و از آن مطالبه کردیم تا به شکوفایی و پویایی شبکه نمایش خانگی کمک کند.

تا اینکه سازمان اوج، کار درست را انجام داد و راهبرد ایجابی را انتخاب کرد. «آقازاده» آزمون اول این سازمان برای بهسازی و پالایش سریال‌های شبکه نمایش خانگی است. چند قسمت اول این سریال، امیدوارکننده بود. شانس بزرگ سازمان اوج و سازندگان سریال این بود که در اوج انتقادات از سریال‌های شبکه نمایش خانگی، یک انتخاب جدید را پیش روی علاقه‌مندان به این نوع آثار قرار دادند. «آقازاده» تازه زاده شده در شبکه نمایش خانگی، در چند قسمت اولیه‌اش نشان داد؛ اولا در داستانگویی و کیفیت ساختاری، یک سر و گردن از اکثر سریال‌های نمایش خانگی بالاتر است و ثانیا برخلاف خیلی از این آثار که در فضا و دنیایی دور از زندگی و دغدغه‌های عموم مردم می‌گشتند، این سریال به یکی از برخط‌ترین موضوعات با حیات و معاش روزمره شهروندان این کشور مرتبط است. مسئله فساد و رانت خواری زالوصفت‌های زاییده در ساختارهای نامتوازن اقتصادی و راهزنان صاحب قدرت و نفوذ، موضوعی نیست که جامعه هنری به سادگی از کنارش عبور کند. با این حال، کمتر جسارت و انگیزه‌ای در بین فیلمسازها دیده شده که به چنین مسائلی توجه کنند. هم از این رو، ساخت سریال درباره این مسئله سهمگین از سوی سازمان اوج، نشانه مثبتی بود. گو اینکه بسیاری از مخاطبان سریال،برخی از دیالوگ‌ها و فضاسازی‌های این سریال را مماس با توقع از سازمان اوج نمی‌دانستند و انتظار محصولی پاستوریزه‌تر را داشتند.

با این حال، «آقازاده» هر چه جلوتر آمد، عقب‌تر رفت! رفته رفته، آن داستان پر طراوت و حال و هوای عدالت‌خواه و آرمانگرا و ضرباهنگ خوش‌آهنگ سریال، آب رفت و مثل خیلی دیگر از سریال‌ها، به قصه این کار هم آب بسته شد! وقتی داستان فیلم یا سریال خسته می‌شود، شات‌ها روی چهره‌هایی با آرایش غلیظ، بسته می‌شود و... وقتی از راه هنری و حرفه‌ای نمی‌توان بازار را فتح کرد، لاجرم پای اروتیسم به میان می‌آید و اتفاقات بالای ۱۸ سال! به این ترتیب است که جاذبه بازار و مسابقه برای سود بیشتر، «آقازاده» را هم ضربه فنی کرد! «آقازاده» فریب فروش بیشتر را خورد و خاک شد! همچنین شخصیت‌پردازی اشتباه، ضعف راهبردی «آقازاده» است. لازمه چنین درامی، وجود یک قهرمانِ جذابِ پرتحرک و پویا بود. مطابق استاندارد درام‌های امنیتی و توأم با تعقیب وگریز، وقتی شخصیت محوری داستان وارد کارزار مبارزه با مفاسد و مفسدان می‌شود، حتی با وجود نقص و ضعف، باید کاراکتری کاریزماتیک و طوفانی داشته باشد و بتواند همذات‌پنداری و همزادپنداری مخاطب را برانگیزد. با این حال، حامد تهرانی، گرچه شخصیت محوری و اصلی سریال است اما قهرمان نیست! گویی همان شخصیت منفعل، سربه زیر و ساکت و ساکن سینا مهراد در سریال «پدر» به این داستان منتقل شده است. او تقریبا فاقد ویژگی‌های دراماتیک یک قهرمان مبارزه با فساد است.

نقد سریال «آقازاده» از نگاه امنیتی و ساختاری

رضا جوادی

سکانس جنجالی قسمت نهم سریال «آقازاده»، با جاری کردن صیغه حلال، در فضای مجازی با انتقادات فراوانی مواجه شد؛ اغلبِ منتقدان این صحنه اغراق‌آمیز نمایشی در این مجموعه، نویسندگان توانای رسانه‌های انقلابی بودند. آیا منتقدان این صحنه، مخالف متعه و صیغه و انجام فعل حلال هستند؟ پاسخ این سوال بسیار واضح و روشن است؛ سریال آقازاده که در فضای مجازی توسط درگاه‌های تبلیغاتی‌اش به‌عنوان اثری فسادستیز معرفی شد، به‌جای پرداختن دقیق به مصادیق عینی فساد (نه ذهنی و انتزاعی)، روی مدار اروتیسم نمایشی اغراق‌آمیزی حرکت می‌کند که کمترین ارتباط را با پدیده آقازادگی و فساد دارد.

طرح صیغه و متعه به صورت گذرا، برای تبلیغ پرهیز از گناه، امر زننده‌ای نیست، اما این سکانس جنجالی در قسمت نهم سریال، عطش خاصی را در ناخودآگاه تماشاگر فعال می‌کند و فعل حلال، در افکار عمومی تبدیل به هنجارشکنی نمایشی می‌شود و همین سکانس، به حواشی سریال ضریب می‌دهد تا نقد موضوعات اساسی‌تری که باید از اهداف عالی سریال می‌بود، دستمایه بررسی قرار نگیرد.

اما به غیر از این صحنه جنجالی، اشکالات بنیادی‌تری در متن سریال وجود دارد و این اشکالات نباید تحت تاثیر این سکانس قرار گیرد.

در این مجال، اشکالات سریال آقازاده را در سه فصل تحلیل و بررسی خواهیم کرد: فصل اول به عدم تبعیت از الگوهای استاندارد قهرمان‌سازی در سریال‌های امنیتی خواهیم پرداخت. در فصل دوم اغراق در فساد سیستماتیک مورد بررسی قرار می‌گیرد و در فصل سوم فرم و ساختار این مجموعه ارزیابی می‌شود.

عدم تبعیت از الگوهای استاندارد قهرمان‌سازی در آثار امنیتی

در این سریال دو آقازاده خوب و بد، حامد تهرانی(سینا مهراد) و نیما بحری(امیر آقایی) دو قطب خیر و شر سریال را تشکیل می‌دهند. عده‌ای اعتقاد دارند که جذابیت آقازاده منفی یا به تعبیری آنتاگونیست، از آقازاده مثبت و پروتاگونیست بیشتر است. این اشکال کامل وارد است اما در مورد آقازاده خوب و جایگاهش باید یک نکته بسیار مهم را مطرح کرد.

مانیفیست سریال «آقازاده» بر اساس تبلیغات درگاه‌های مجازی وابسته‌اش و مصاحبه‌های پُرشمار نویسنده و تهیه‌کننده‌اش باید علیه آقازاده‌هایی باشد که تعادل امنیت کلان اقتصادی کشور را به مخاطره می‌اندازند.

سازندگان برای جایگاه سیاسی، اجتماعی و امنیتی «حامد»، آقازاده خوب، موقعیت دراماتیک مناسبی طراحی نکرده‌اند. حامد یکی از نیروهای امنیتی، فرزند «حاج رضا تهرانی»، موقعیت‌اش را به واسطه اعتبار سیاسی پدرش به دست آورده و به این دلیل می‌تواند به عنوان کارشناس در یک سیستم امنیتی فعالیت کند.

این مسئله به خودی به خود فاقد اشکال است، اما وقتی در صفحات مجازی منسوب به سریال و رسانه‌های نزدیک به سازندگان می‌بینیم که اصرار به تاثیر پذیری از واقعیت‌های سیاسی- امنیتی سال‌های اخیر دارند و حتی کاراکتری مثل الکس (سرکرده شبکه فریب دختران) را به صورت مستقیم از پرونده‌های امنیتی در متن سریال آورده‌اند، دیگر اصرار مماس بودن با واقعیت را نمی‌توان کتمان کرد. اگر گزاره‌های مصداقی از ظرف واقعیت، به ظرف نمایش منتقل می‌شود، طبیعتا افکار عمومی، آنچه در این سریال می‌بینند را تخیل مولفان تصور نخواهند کرد.

با واقع‌نمایی مولفان، نخستین القای غیرحرفه‌ای سریال «آقازاده» این است: افرادی که در این سازمان امنیتی، مشغول فعالیت هستند باید واجد ویژگی آقازادگی باشند. حاج رضا تهرانی(امین تارخ) از سران بلندپایه سابق و تاثیرگذار نظام معرفی می‌شود و درباره حامد مکررا چندین بار عنوان «آقازاده» استفاده می‌شود.

در واقع برخلاف ادعاهای غیرواقع‌گرایانه‌ای که ادعای عدم تاثیر سریال‌های ایرانی بر مخاطبانش را تصدیق می‌کنند، این تولیدات تاثیر مستقیمی بر افکار عمومی دارد. در عصر فعلی مدیوم سریال تاثیر بیشتری نسبت به آثار سینمایی بر مخاطبان دارد. پس طراحی چنین محتوایی در سریال «آقازاده» بر افکار عمومی تاثیر خواهد گذاشت و مولفان با یک طراحی ویژه، اذهان مخاطبان را به این سویه هدایت می‌کنند که برای پذیرفته شدن در مجموعه‌های امنیتی باید آقازاده باشند و یا از اتصالاتی مشابه بهره برند و قطب مثبت این سریال در ناخودآگاه مخاطب تبدیل به قطب منفی سریال خواهد شد، چون جایگاه معتبرش در سیستم را به واسطه موقعیت پدرش به دست آورده است.

با چنین حربه‌هایی سریال آقازاده، در تمجید و ستایش آقازاده‌هایی است که اختلاس نمی‌کنند، جاسوسی نمی‌کنند، از قضا در پی خدمت به نظام هستند، اما موقعیت سیاسی، امنیتی و فرهنگی خود را موروثی بدست آورده‌اند. اگر حاج‌رضا یک مقام ارشد سابق نظام نبود، قطعا موقعیت حامد تهرانی تبدیل به ضد خودش بدل نمی‌شد، یا حداقل مولفان می‌توانستند، توضیح یا صیرورت دراماتیکی را در متن سریال بگنجانند که این آقازاده صفر کیلومتر، بر اساس شایستگی‌ها و ویژگی‌های فردی، در سیستم شایسته‌سالارانه، تبدیل به مهره امنیتی مهمی شده است. این نکته را باید در نظر داشت که حامد اگر دارای ویژگی‌های خاص یک مهره امنیتی باشد، سینا مهراد او را به یک شهروند معمولی تبدیل می‌کند. در حالی که سریال‌ها و فیلم‌هایی درباره ماموران امنیتی از بازیگران شاخص و چهره‌های ممتاز سینما بهره می‌برد. در فیلم‌های سینمایی، هویت بورن، ماموریت غیرممکن، مجموعه«جیمز باند»، خانه امن (Safe House) و درسریال‌های ۲۴، آرچر، مامور شیلد، مدیر شب، مرد شش میلیون دلاری، جوناس بلین، نخستین ویژگی‌شان انتخاب یک چهره به عنوان مامور عملگرای امنیتی است.

در طول سریال تاکید می‌شود، حامد تهرانی یک کارشناس امنیتی -اقتصادی است اما هیچ ویژگی جذاب امنیتی حرفه‌ای (حداقل تا قسمت دهم سریال) برای مبارزه با فساد در متن سریال از او سرنمی‌زند! آیا جوانان مومن و انقلابی که در سطوح مختلف امنیتی، سیاسی و فرهنگی فعالیت می‌کنند، پدرانی مثل «حاج‌رضا تهرانی» دارند؟ اگر فعالان موثر امنیتی در سیستم هستند، با حمایت پدران قدرتمند سیاسی، تیپیکال حاج رضا، به این مرتبه رسیده‌اند؟! با توجه به پیشینه حاج رضا این برداشت و استنباط در اذهان بینندگان شکل خواهد گرفت که سیستم صرفا پذیرای عوامل خودی خواهد بود. سریال داعیه‌دار مبارزه فساد که درون سیستم ساخته شده، مکررا به مخاطبان القاء می‌کند در این سیستم فقط خودی‌ها پذیرفته می‌شوند!

این درحالی است که پیشینه حاج رضا در این سریال، سابقه‌ای مومنانه و انقلابی است، در مقابل حجم وسیعی از فرزندان جریان اصلاح‌طلبی، که در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی فعال هستند، چند درصد از جریان مومن انقلابی نظیر حاج‌رضا به‌دنبال بهره‌بری از سفره انقلاب هستند؟

سریال‌های سیاسی - امنیتی تاثیرگذارند؟

سریال ۲۴، با تصویر کردن یک رئیس‌جمهور سیاه‌پوست (در دوران ریاست‌جمهوری بوش پسر) زمینه انتخاب شدن باراک اوباما را پایه‌ریزی کرد. سریالی که در نهایت نشان می‌داد روسای‌جمهور پسابوش به یک توافق هسته‌ای با ایران خواهند رسید و چنین اتفاقی در واقعیت رخ داد.

نمونه دیگر سریال سرزمین مادری (Homeland)، است که عملگرایی سیاسی - امنیتی دموکرات‌ها را در تعامل با ایران به چالش کشید. این سریال در دوران ریاست‌جمهوری باراک اوباما مخاطبان فراوانی داشت و از قضا اوباما چندین بار اعتراف کرد که هر یکشنبه‌شب این سریال را تماشا می‌کند. این سریال در دوران تسلط دموکرات‌ها در دوران ریاست‌جمهوری اوباما، شیوه و عمل امنیتی - سیاسی دولت وقت را مغلوب نشان داد و محتوای سریال بر این گزینه سیاسی - امنیتی تاکید داشت که تفکر نئوکن‌ها در ساختار امنیتی در مواجهه با ایران پیروز خواهد بود. از جمله ترور مستقیم فعالان نظامی بلندپایه، در متوقف کردن روند حرکتی جمهوری اسلامی ایران موثر خواهد بود و سریال «سرزمین مادری» بر این گزاره به‌عنوان یک راهبر تاکید داشت و این روش در رفتار دولت ترامپ، در ترور سردار سپهبد سلیمانی کاملا مشهود است. هر دو سریال اشاره به آینده‌نگری سیاسی - امنیتی خاصی داشتند و بر افکار عمومی در آمریکا تاثیر فراوانی گذاشتند.

سریالی که با حمایت نهاد حاکمیتی ساخته شده قطعا به عنوان دیدگاه آسیب‌شناسانه نظام شناخته می‌شود و گزاره‌های نمایشی مطرح شده در آن از سوی افکار عمومی به عنوان واقعیت‌های نمایشی شده پذیرفته خواهد شد. دشمنان جمهوری اسلامی سال‌هاست که مفهوم خودی و غیرخودی را به وسیله رسانه‌هایش از داخل و خارج از کشور در افکار عمومی پمپاژ می‌کنند. در این سریال حامد تهرانی، آقازاده خوب سریال به‌واسطه پدرش صاحب موقعیت سیاسی، امنیتی و اجتماعی مناسبی می‌شود.

چون کاراکتر حامد محوریت دارد، برداشت مخاطب این خواهد بود که فعالان امنیتی از فرزندان معتمد سیستم سیاسی کشور هستند و با عدم تشریح موقعیت جزئی‌نگر حامد، برداشت مخاطب این خواهد بود، دلایل تعقیب کاراکتر نیما، توسط یک مامور امنیتی جدلی مافیایی میان دو خانواده سیاسی است که هیچ ارتباطی به منافع ملی ندارد.

معادل چنین سریال‌ها و فیلم‌هایی در کشورهای غربی، نخستین گزاره نمایشی را که از سوی مولفان مطرح می‌کند این است که تصمیمات و کنش‌گری عادلانه افراد امنیتی بر اساس منافع ملی تعریف می‌شود. در ده قسمت ابتدایی، حداقل در چند صحنه یا سکانس نمایشی باید موضوع منافع ملی و هدف مامور امنیتی برای تقابل و تامین شدن اهداف ملی معینی مشخص می‌شد. اینها گزاره‌های نمایشی بسیار مهمی است اما سازندگان از نمایش صریح آن چشم‌پوشی کرده‌اند.

وقتی قهرمان اصلی سریال، نیرویی امنیتی است، باید با پیروزمندی و تسلط جریان امنیتی همراه باشد، کما اینکه نمونه‌های غربی از چنین الگویی تبعیت می‌کنند. در این سریال ۹ ماه قبل از آنکه پرونده امنیتی - اقتصادی نیما بحری وارد گردشکار قضائی شود، آقازاده بد پی به تصمیمات دستگاه امنیتی می‌برد و با یک نقشه معین طراحی شده، یک پرستو را وارد حریم خصوصی کارشناس امنیتی می‌کند. این قصه به عنوان یک هشدار، معمولا در نمونه‌های خارجی نیز وجود دارد، اما برای افکار عمومی به صورت طبیعی سوالاتی را ایجاد می‌کند که طرح آن در نقد محتوایی سریال آقازاده ضروری است.

افکار عمومی آقازاده بدی به نام نیما(روح‌الله) زم را به خاطر می‌آورند که با یک کانال تلگرامی بر اساس اعتراف خودش، پایه‌گذار شورش‌های خیابانی سال ۱۳۹۶ بود. این آقازاده بد، با وجود حفاظت چندین لایه امنیتی، موساد، سیا و سازمان اطلاعات فرانسه، در تور دستگاه مقتدر امنیتی می‌افتد که حامد تهرانی آقازاده کارشناس اقتصادی آن است. اگر تصمیمات این دستگاه امنیتی ۹ ماه قبل از اجرایی شدن و در مرحله تحقیقات در اختیار نیما بحری قرار گرفته، افکار عمومی نسبت به این اقتدار دچار تردید خواهند شد.

از سوی دیگر وقتی یکی از اعضای کادر ساده نظامی برای ازدواج به بانویی علاقه‌مند می‌شود، حفاظت اطلاعات نهاد نظامی، در مرحله جدی شدن ازدواج کادر خود، تحقیقات را آغاز می‌کند و به کادر خود برای ازدواج توصیه‌های لازم را انجام می‌دهد. چطور ممکن است سازمان مقتدری که «نیما زم» را در تور خود انداخته است، یکی از کارشناسانش در تور یک پرستوی تازه‌کار بیفتد؟ اشکالات مطرح شده در بخش نخست، اشکالات امنیتی شاخصی است که باید در آثاری که نیروی امنیتی در آن نمایش می‌شود، لحاظ شود و حداقل استانداردهای مرسومی است که در تولیدات سازمان سیا، مراعات می‌شود.

آقازادگی در دو جبهه آنتاگونیست و پروتاگونیست تمجید می‌شود. آقازاده بد، نیما بحری، شیفته تابلوهای هنری است و خانواده آقازاده خوب، همان ویژگی و علاقه به تابلوهای گران‌قیمت هنری را دارا هستند، آقازاده بد به دنبال تابلوهای گرانقیمت هنری و غربی است و آقازاده خوب در خانه‌اش تابلوی مذهبی گران‌قیمتی را نصب کرده است. چه تفاوتی میان این دو وجود دارد؟ آیا نصب تابلوهای هنری به عنوان یک ویژگی مدرن به مخاطبان القا می‌شود؟ بسیاری از نقدهای وارده به سریال‌های شبکه نمایش خانگی، ارائه تصویری سرمایه‌سالارانه در حوزه سبک زندگی به مخاطبان است و آقازاده توصیه به نگهداری آثار هنری می‌کند، چه در خانواده مذهبی با خانه‌ای سنتی در جنوب و مرکز شهر، چه در قصرهای شمال شهر.

فرم و ساختار ادامه دوران فیلمفارسی با عنوان سریالفارسی

از سریال «آقازاده» به‌عنوان مجموعه‌ای نمایشی با عنوان تبلیغاتی سریال ضد فساد، انتظار می‌رفت که از انواع و اقسام «فسادهای محتوایی» مثل عشق‌های مثلثی، مربعی، ذوزنقه‌ای مرسوم، ترویج سبک زندگی لاکچری و حتی در کش دادن رایج سریال‌های شبکه نمایش خانگی، بری و مصون باشد.

اگر بر اساس اصول نقد پی‌رنگ‌شناسانه، هسته اصلی درام در «آقازاده» را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم، آقازاده یک «سریالفارسی» است. سینمای فارسی که با طراحی حکومت پهلوی، به مخاطب حقنه می‌شد، به سادگی در چند پاراگراف بر اساس نقد پی‌رنگ‌شناسانه قابل بازخوانی است. شمایل یکه‌بزن، لوطی و کلاه مخملی که به‌عنوان فرد صاحب قدرت، زن روسپی صفت و اغلب رقاصه را از شر صاحبان کافه‌ها و کاباره‌ها نجات می‌داد و این قهرمان چابک‌سوار و یکه‌بزن او را به یکی از امامزاده‌ها و در مواردی به حرم علی ابن موسی‌الرضا(ع) می‌برد و آب توبه روی رقاصه و روسپی فیلم می‌ریخت و او را به عقد و ازدواج خودش درمی‌آورد.

در سریال «آقازاده» قهرمان داستان، حامد، لات و لوطی و جاهل نیست اما قدرتمند است، خودش آقازاده و متصل به قدرت است و شمایل او با لوطی‌ها، جاهل و کلاه مخملی‌های فیلمفارسی بسیار متفاوت است، البته گاهی نقش یکه‌بزن عدالت‌طلب کلاه مخملی فیلمفارسی را به درستی اجرا می‌کند، مثل همان صحنه‌ای که پسر صاحبخانه اساس راضیه را در خیابان ریخت و حامد یکه‌بزن با پسر صاحبخانه راضیه، چشم در چشم می‌شود. اما قطب قدرت منفی ،کافه‌دار مدرن شده، نیما بحری(امیر آقایی) است که حامد بر سر تصاحب همان روسپی سابق با او جدل می‌کند.

تنها تفاوت سریال آقازاده با فیلمفارسی‌های گذشته این است که جدل این دو بر سر یک روسپی سابق، ساحتی امنیتی به خودش می‌گیرد که در بسیاری از لحظات هجو کنش‌گری امنیتی است. در همین ساختار زن روسپی به‌عنوان پرستو، شیفته مرام و مسلک قهرمان سریال می‌شود و از گذشته‌اش دست برمی‌دارد و با او به حرم مطهر علی ابن موسی‌الرضا(ع) می‌رود و آب توبه در کلام و نحوه ارتباط این دو نفر در متن سریال جاری می‌شود و نیروی امنیتی گذشته این کاراکتر - مانلی - را فراموش می‌کند تا با عنوان راضیه با او زندگی کند.

مولفان برای پنهان کردن ساختار روایی مبتنی بر فیلمفارسی و تولید سریالفارسی نوین، با جامپ‌هایی روایی و غیرضروری، روایت سریال را بیهوده حجیم کرده‌اند. فلاش فوروارد‌ها و فلاش‌بک‌هایی ترفندی برای دور کردن اذهان مخاطب نخبه از نطفه فیلمفارسی در متن این سریال است. یا صحنه بسیار زننده‌ای در پایان قسمت سوم وجود دارد، امیرآقایی می‌گوید: «من همه کارها را درست می‌کنم فقط ... توش» ناگهان این عبارت ضد ارزش کات به آیات مقدس پایان سریال می‌خورد. ضرورت دارد که دستگاه‌های نظارتی توصیه کنند که آیه‌های قرآن را از ابتدا و انتهای سریال حذف کنند تا برخی شائبه‌ها و تفسیر فرامتنی شکل نگیرد.

ضرورت راه‌اندازی آی فیلم‌های جدید

سید رضا صائمی

تجربه موفق راه‌اندازی شبکه آی‌فیلم بر کسی پوشیده نیست. رضایت مخاطب چه مخاطبان ایرانی آی‌فیلم فارسی و چه مخاطبان برون‌مرزی آی فیلم دو یا آی فیلم عربی گواهی است تا به ضرورت تاسیس و راه‌اندازی آی‌فیلم‌های دیگر بیندیشیم. این مدعا را به زبان آمار هم می‌توان ثابت کرد. بر اساس اعلام نظرسنجی مرکز تحقیقات رسانه ملی، شبکه آی‌فیلم نسبت به سال گذشته در بهار ۹۹ رشد ۵/۴ درصدی مخاطب را داشته است. به این مسئله هم باید توجه داشت که شبکه آی‌فیلم در شرایط بحران کرونا نه تنها دچار ریزش مخاطب نشد که نزدیک به ۵ درصد بر مخاطبانش اضافه شده است. ضمن اینکه از سوی دیگر ظرفیت و موجودی خوبی از حیث تولید محتوا در شبکه‌های برون‌مرزی وجود دارد که جای نگرانی برای تامین برنامه نمی‌گذارد.

خوشبختانه در مجموعه معاونت برون‌مرزی هم‌اکنون آرشیو و گنجینه بزرگی به‌ویژه در شبکه سحر از آثار دوبله شده و زیرنویس شده به زبان‌های کردی، آذری، اردو و بوسنیایی وجود دارد که شبکه آی‌فیلم می‌تواند با کمترین هزینه ممکن، کانال‌های جدید شبکه آی‌فیلم کردی و آذری و اردو یا بوسنیایی هم راه‌اندازی کند و به گسترش مرزهای رسانه‌ای و پوشش بیشتر مخاطب در حوزه برون‌مرزی دست بزند.

آی‌فیلم می‌تواند به‌واسطه این ظرفیت‌های زبانی و تولیدی، مرزهای خود را گسترش داده و با بسط پوشش خود به جغرافیای جدید، ظرفیت مخاطب‌پذیری خود را افزایش دهد. ضمن اینکه این توسعه می‌تواند بستر مناسبی برای جذب نیروهای متخصص و هنری و رسانه‌ای باشد و به یک منبع و مرجع کارآفرینی هم بدل شود. پتاسیل خوبی در بین نیروهای داخلی وجود دارد که راه‌اندازی شبکه‌های جدید آی‌فیلم می‌تواند زمینه رشد و شکوفایی آنها را فراهم کند و منجر به‌نوعی هم‌افزایی شود. همچنین به واسطه اشتراکات فرهنگی و تاریخی و زبانی و اعتقادی ما با کشورهای منطقه، شبکه‌های جدید آی‌فیلم می‌تواند با ضریب نفوذ خوبی وارد کار شود و نقطه امن لازم برای جذب مخاطب را داشته باشد.

تجربه هم نشان داده به‌ویژه آثار فاخر مثل سریال‌هایی از جنس «مختارنامه» یا «یوسف پیامبر» که در بین کشورهای مسلمان با استقبال بالایی مواجه شد. قطعا سنخیت و اشتراکات فرهنگی ما با کشورهای منطقه و همسایه یا کشورهایی که با آنها اشتراکات اعتقادی یا سیاسی داریم امتیاز مهمی است که می‌تواند تولیدات نمایشی ما را در جغرافیای برون‌مرزی با موفقیت و استقبال مخاطب همراه کند. گنجینه ارزشمند و آرشیو پرباری که در شبکه‌های برون‌مرزی ما وجود دارد می‌تواند با تمرکز یا باز استفاده، این سرمایه‌ها را به ظرفیت عملیاتی قابل اعتنایی بدل کند که در شرایط کنونی که برخی از شبکه‌های برون‌مرزی به‌دلیل مشکلات مالی یا بین‌المللی با توقف مواجه شدند موجب نشود تا اقتدار و نفوذ رسانه‌ای ما در خارج از مرزها کم یا تضعیف شود.

تاسیس شبکه‌های جدید با ماموریت روشن و جامعه مخاطبان مطمئن که از مرحله آزمون و خطا گذشته و می‌تواند موفقیت آن را تضمین کند راهی برای بهره‌گیری از سرمایه‌های نهفته و پنهانی است که گاه در حال خاک خوردن در آرشیو هستند. تاسیس شبکه‌های جدید آی فیلم در واقع بازتولید سرمایه‌های موجود و فرصت‌سازی‌های جدید رسانه‌ای است که به‌ویژه در این عصر رقابت رسانه‌ای می‌تواند راهکاری موثر و تمهیدی هوشمندانه در توسعه رسانی ملی در سطح بین‌المللی باشد.